

توازن راهبردی و برنامه‌های ناتمام نظامی - سیاسی در کشور ما چگونگی توسعه و گسترش فعالیت "شرکت‌های چند ملیتی" چراها در مورد شیوه در هم ریختن شیرازه جامعه افغانی

شاخصه موضعگیری‌های ملی گرایانه در کشور عزیز ما افغانستان
سلامتی بدنی و سلامت روانی مانع عملکردهای کورکورانه
چون و چراهای عقبگرد در حقوق و آزادی‌های بانوان
چقدر فکر کردن کار دشواری است

نیشته حاضر به بحث در خصوص شاخص‌های برنامه‌های نظامی - سیاسی و چگونگی انتخاب آنها که بر نحوه ارزیابی ما از قدرت نظامی خودی و دیگران اثر می‌گذارد، می‌پردازد. قدرت نظامی در نوع خود بمثابة یکی از عناصر بنیادین سیاست بین‌المللی بوده که موضوع و ابعاد آن همواره مورد توجه دولتمردان بوده است. پرسش اصلی اینست که شاخص‌های اصلی سنجش قدرت نظامی کشورها کدام‌ها اند و اینکه آیا استفاده از شاخصه‌های متعدد بمنظور سنجش قدرت نظامی کشورها، بردقت برآوردها می‌افزاید؟ منظور ارانه پاسخ به پرسش فوق، فرضیه‌ای را که در صدد تحلیل و بررسی آن هستیم، اینست که مهمترین شاخص‌های سنجش قدرت نظامی کشورها، بردقت برآوردها می‌افزاید. روش انجام این پژوهش بررسی اسناد و مدارک با رویکرد های زمینه‌ای، تحلیل محتوای با هر دو رویکرد ژرف‌نگری و پهن‌نگری میسر می‌باشد. بسیاری از تحلیلگران و ستراتژیست‌ها معتقدند که توانایی نظامی، معیار قدرت ملی است. زیرا کشورها در محیطی قرار دارند که تهدیدهای داخلی و بیرونی نسبت بامنیت آنها بگونه عادی و همواره وجود دارد. لذا اثربخشی نیروها و قوت‌های نظامی و مسلح آنها، بخودی خود و خواهی نخواهی بمثابة برآورد نهایی قدرت آنان محسوب میگردد. گردانندگان اداره و اشنگتن متعهد شدند که "اسطوره"های نظامی امریکایی را احیا خواهند نمود. آنها احیای این اسطوره را پاریزش خون افغانها در صحراها و کوهپایه‌های کشور ما و مشارکت ده‌ها هزارتن از کانگسترهای دیوانه، تروریست و اوپاش عرب، پاکستانی و ایرانی و تشدید جریان جنگ سرد و رویارویی‌ها در افغانستان می‌دیدند.

همه بخاطر دارند که در امتداد نیمه دوم دهه ۱۳۶۹ خورشیدی، ایالات متحده بگونه کلی و بمفهوم وسیع کلمه باتخاذ مواضع دوگانه‌ای در قبال "طالب"ها مبادرت ورزید. اما در محافل سیاسی و بویژه در جمع کارشناسان حامی همکار با جبهه ضد "طالب"ها، عده‌ای هم وجود داشتند که ضرورت آغاز و تداوم همکاری با "طالب"ها حمایت بعمل می‌آوردند. در وضعیت اینچنینی، آیا نخبگان امریکایی مستقر در واشنگتن، گزینه دیگری جز انتخاب مداخله مستقیم مسلحانه باراضی و سرزمین متعلق بکشور عزیز ما بمنظور سرکوب "القاعده" و "طالب"ها در اختیار نداشتند؟ خوب، پس از آن، از جانب دفتر وزیر دفاع ایالات متحده اقامه دعوا گردیده و براین اصل توافق بعمل آمد تا مداخله مسلحانه پنتاگون بمثابة کمک ایالات متحده به نیروهای محلی ضد استبداد ارانه گردد. بعقیده کارگزاران نظامی - سیاسی امریکایی، مداخله یاد شده باید بمثابة واقعیت الهام بخشی بمنظور تغییر رژیم‌های مورد نظر در سایر نقاط جهان تلقی شود. با رویکرد اینچنینی، ائتلاف شمال در عملیات مربوط بکشور عزیز ما بمثابة متحد طبیعی ایالات متحده پنداشته شد. پس از یورش نظامی‌های امریکایی بکشور ما، "طالب"ها در مناطق جنوبی و شرقی کشور متواری و پراکنده شده و عملن هیچگونه مقاومت و اقدامی علیه متجاوزین امریکایی از قوه بفعل مبدل نگردید. در نیمه نخست سال ۱۳۸۱ خورشیدی، "طالب"ها چنین افاده نمودند که قادر بآدم ربایی خارجی‌ها بوده و از توانایی از میان برداشتن فزیک شخصیت‌های دولت جدید نیز برخوردار می‌باشند. الی سال ۱۳۸۲ خورشیدی، برخی‌ها پایین پاور بودند که

"طالب"ها زنده بوده و در حال سازماندهی مجدد نیروهای شان می باشند. برخی دیگر هم تصوری کردند کافغانستان بگونه کلى امن بوده و دولت می تواند با بقایای گروه "طالب"ها کنار بیاید. جورج دبلیو بوش بیشتر به دیدگاه اخیر متمایل و بدنبال کاهش علاقه بکشورما بود، بویژه از آنجایی که مقدمات حمله به عراق آغاز می گردید، اما با وجود آنهم، بتعداد کسانی که مخالف از دست دادن و فراموش نمودن افغانستان بودند نیز افزون بعمل می آمد. برخی ها هم موقعیت ژئوپولیتیک کشورما را با اهمیت پنداشته و اراضی کشورما را محل مناسبی بمنظور ایجاد و پایه گذاری پا یگاهها و قرارگاهای دایمی و همیشگی نظامی، بویژه بمنظور رویارویی و تقابل با روسیه، چین و ایران می پنداشتند. اما برای عده دیگری دستور کار دموکراسی سازی مهمتر و با اهمیت تر تلقی می گردید. آنها در صدد آغاز و انجام اصلا حات و ریفورم هایی در کشور بشدت سنتی ما گردیدند تا کشور ما را مبدل به بخشی از جهان غرب نمایند که در نهایت امر بمنظور دستیابی بامریاد شده، اداره و اشنگتن بوسعت دامنه حضور نظامیان امریکایی در کشور ما مبادرت ورزید، اما در امتداد سال های ۱۳۸۴ - ۱۳۸۵، گزارش گونه های سفرای ایالات متحده، بگونه کلى، تصورتیره و تاریکی از وضعیت کشورما را بنمایش گذاشتند. اوضاع امنیتی کشور بگونه جدی رو ب وخامت بود، بمنظور جلوگیری از تنش بیشتر، منابع اندکی در اختیار داشتند. اما شهروندان کشورما از چنین وضعیتی باید استخلاص و رهایی می یافتند. در امتداد زمانی زمامداری دولت برهیری جورج دبلیو بوش، لشکر کشی نظامیان امریکایی بکشورما آغاز گردیده و پس از آن، بارک اوباما برنامه "تجات افغانستان" را رویدست گرفته و در صدد آن شد تا افغانستان را سرپایش نگهداشته و نظامیان امریکایی را بکشورشان فراخواند. نامبرده با پذیرش و تصویب چنین ستراتیژی در سال ۱۳۸۷ خورشیدی مجوز دو برابر شدن قوت های نظامی آنکشور را در افغانستان صادر نموده و جنرال مک کریستال نیز به مثابه فرمانده جدید نظامیان امریکایی در کشورما برگزیده شد. در تابستان سال یاد شده، نظامیان امریکایی موفق به عقب راندن اندک جنگجویان "طالب"ها گردیدند. اما در خزان سال یاد شده، فرمانده نامبرده، گزارش غم انگیزی در مورد وضعیت در میدان های جنگ برای رئیس جمهوری ایالات متحده تهیه نموده که در آن بشکست نظامیان امریکایی در کارزار افغانستان اعتراف نموده و پیشنهاد نمود تا با اقدامات قاطع و با اعزام نیروهای نظامی اضافی به افغانستان، از امر یاد شده جلوگیری بعمل آید.

آنها در امتداد زمانی ۱۸ ماه یعنی الی تابستان سال ۱۳۸۹ خورشیدی، باید وضعیت موجود را تغییر می دادند. پس از آن، رئیس جمهوری ایالات متحده قول داد تا فراخواندن نظامیان کشورش از افغانستان را بزودی آغاز نماید. اوباما در مورد مذاکرات در افغانستان، بویژه پس از تغییر رژیم، بگونه علنی سخنی بزبان نیآورد. پلاتکلیفی داخلی و بین المللی در برخی از بخش ها و عرصه ها، مسایل موجود را بمفهوم وسیع کلمه با بن بست مواجه نمود. در محافل سیاسی و دست اندرکاران مسایل مربوط بکشورما، این نظریه بگونه ای شکل گرفت که سال ۱۳۸۸ خورشیدی، جستجوی راهها و وسایل بمنظور برقراری و ایجاد تماس با "طالب"ها و در نهایت امر آغاز مذاکره با آنها بیکی از اولویت ها مبدل گردید. سال ۱۳۸۸ خورشیدی، همانگونه کانتظار برده می شد، در نوع خود، سال موفقیت آمیزی بود. در مقابل این پس زمینه، در محافل نظامی - سیاسی و در مجامع کارشناسان امریکایی، نظریاتی در مورد امکان بتأخیر افگندن اصل فراخواندن نظامیان خارجی از افغانستان بکشورهای شان شکل گرفت. در موقعیت زمانی یاد شده، تأکید بعمل آمد که قبل از همه، قوت های نظامی بمنظور تقویت مواضع دولت در مذاکرات مورد نیازی باشد. در جریان ماههای پایانی سال ۱۳۸۸ خورشیدی، فشارها بر اوباما افزایش حاصل نموده و رئیس جمهوری نیز ممکن بود تا تسلیم وضعیت یاد شده گردد. با این حال در امتداد ماه ثور سال یاد شده، سیا عملیاتی را بقصد از میان برداشتن فزیکى اسامه بن لادن در کشورما رویدست گرفته و در چنین فرصتی نامبرده توانست در امتداد ماه جوزا، فراخواندن نظامیان کشورش از افغانستان را آغاز نماید. همانگونه که در بالا تذکر بعمل آمد، با گذشت زمان، دیدگاههای و اشنگتن در مورد کارزار کشورما بگونه قابل توجهی تغییر نموده و بحث هایی در مورد سیاست و اشنگتن در مورد افغانستان براه افتاد. در دهه پایانی سال ۱۳۸۷ خورشیدی، وضعیت و چگونگی اوضاع بمفهوم وسیع کلمه متحول گردیده و در مورد اهمیت کشورما در مجموع سیاست خارجی ایالات متحده و تأمین امنیت آنکشور تذکراتی بعمل آمد. آنها با همان ملاحظات ژئوپولیتیکی مانند حضور نظامی ایالات متحده در کشورما، با اقدامات مورد نظرشان مبادرت ورزیدند. اما اختلافات و ضدونقیض گویی هایی در و اشنگتن وضعیت اینچنینی را بیش از پیش تشدید نموده و نظامیان آنکشور با اقداماتی متوسل می گردیدند که در مجموع، با احساسات و مزاج سیاستمداران امریکای ناسازگار بود. در محافل سیا سی این پرسش بگونه ای مطرح می گردید که آنچه در افغانستان انجام می پذیرد، آیا به "وینتام جدید" برای ایالات متحده مبدل نخواهد گردید؟ در اراضی و سرزمین افغانستان چه حوادثی در شرف تکوین می باشد. اما با گذشت

زمان، دیدگاه‌های گردانندگان و اشنگتن در مورد کارزار کشور ما بگونه قابل توجهی دستخوش تغییر شده، متحول گردیده و بحث‌های مداومی در مورد چگونگی سیاست ایالات متحده در کشور ما پراه افتاد. در پایان سال ۱۳۸۷، عنصر جدیدی بظهور پیوست و آن اینکه تشکلی از نماینده‌های ادارات و بخش‌های مختلفی که در کشور ما مصروف اجرای وظیفه بودند، عرض وجود نمود، اما ستراتیژیست‌های سیاست خارجی ایالات متحده بگونه کلی باهمیت کشور ما برای امنیت ایالات متحده، تأکید بعمل می‌آوردند.

بایست یاددهانی بعمل آید که الی سال ۱۳۹۳ خورشیدی، "طالب"ها تنها مناطق و محلات کوچکی را تحت نظارت و اداره‌شان قرار داده و اما تقریباً در سراسر کشور نیز حضور داشتند. سیستم موجود آنها، عملن بگونه زیرزمینی فعال بود. پس از سال یادشده، نظارت دولت بر قلمرو کشور بسرعت رو به کاهش نهاد. در پایان سال، بیش از ۷۰ درصد و تا پایان سال ۱۳۹۴ خورشیدی، بر ۵۷ درصد از قلمرو اراضی کشور تسلط داشت. در مقابل این پس زمینه، در سال ۱۳۹۵ خورشیدی، رئیس جمهور ترامپ اعلام نمود که قصد دارد تا نظامیان کشورش را از افغانستان فراخواند، اما برعکس، اندکی پس از آن، با افزایش نظامیان یادشده مبادرت ورزید.

در نهایت امر، و اشنگتن با آغاز و تداوم مذاکرات مستقیم موافقت نمود. در امتداد ماه دلو سال ۱۳۹۸ خورشیدی، توافقنامه‌ای در دوحه بامضأ رسید که مطابق آن نظامیان امریکایی باید الی ماه ثور سال ۱۴۰۰ خورشیدی، سرزمین و اراضی افغانستان را ترک نموده و بکشورشان فراخوانده شوند، در مقابل، "طالب"ها هم تضمین نمودند که از جانب آنها هیچگونه تهدیدی علیه منافع ایالات متحده متوجه نخواهد گردید. آغاز مذاکرات بین الافغانی نیز پیشبینی شده بود، اما توافق دوحه مورد انتقاد قرار داده شد. پس از انتخاب جو بایدن بمثابه رئیس جمهور ایالات متحده، نامبرده تمایل بیشتری به تحدید حضور نظامیان کشورش در افغانستان داشت. بحث در مورد یادشده تا سال ۱۴۰۰ خورشیدی همچنان ادامه داشت. زمانی که سرانجام، بایدن فراخواندن نظامیان امریکایی از اراضی متعلق بکشور ما را اعلام نمود. اما از اینکه چگونه در اواخر بهار و آغاز تابستان سال یادشده در مورد موضوعات و مسایل مربوط بکشور ما تغییراتی رونما گردید، تفسیرها و گمانه‌زنی‌های متفاوتی موجود بود، اما بسیاری‌ها معتقد بودند که در نتیجه توطئه‌ای، اشرف غنی قدرت را دودسته به "طالب"ها تسلیم نمود.

در نهایت امر، امریکایی‌ها در نظر داشتند سرزمین کشور عزیز ما را بدون رسوایی آشکارترک نمایند تا با فراخواندن نظامیان یادشده از وقوع هرج و مرج جلوگیری بعمل آورده و مانع فروریزی سیستم دولتی در افغانستان گردند. بر همین بنیاد مهم بود تا نوعی از توافق بین الافغانی بعمل آمده و دولت انتلافی با مشارکت و شمولیت "طالب"ها و سایر نیروها تشکیل گردد که چنین وضعیتی، اصل مشروعیت و برسمیت شناختن بی‌المللی حاکمیت تشکیل گردیده را تضمین نموده و با ارائه کمک‌ها و معاونت‌های خارجی به تنظیم بهتر و بیشتر امور مربوط مبادرت بعمل می‌آمد. خطوط کلی معادلات موجود، کاملن واضح بنظر می‌رسید. "طالب"ها قدرت لازم را در اختیار داشته‌اند اما از نبود و عدم مشروعیت در عذاب بودند. در مقابل، اشرف غنی بصراحت گفته بود که بطرف مقابل امتیازی قایل نشده، بلکه با شرایط پیشنهادی خودش وارد مذاکرات خواهد شد.

بهر حال، "طالب"ها اصلن نمی‌خواستند تا بمذاکرات در چارچوب از قبل تعیین شده شرکت ورزند. در عین حال، غنی هیچگونه اقدام سازنده‌ای بمنظور تقویت مواضع دولت در مذاکرات انجام نداد. از ماه جوزا، نیروهای ویژه افغان، به توقف عملیات‌شان در کشور مبادرت ورزیدند. "طالب"ها باننقال آزادانه به مناطق و محلات کشور آغاز نمودند. با این حال، رهبران نظامی - سیاسی در ولایت‌های شمالی و غربی کشور، هنوز هم واحدهای رزمی‌شان را داشتند. علاوه بر آن، در پس زمینه تهاجم "طالب"ها، جوامع غیر پبنتون (عمدتن تاجیک‌ها، ازبک‌ها و هزاره‌ها) اقدام به جمع‌آوری واحدهای رزمی مردمی نمودند. این نیروها بگونه حداقل محلی آماده جنگ با "طالب"ها بودند، اما حکومت غنی آنها را بعقب کشید. در این زمینه پرسشی یابین شرح مطرح می‌گردد که غنی در مجموع می‌خواست چه بازی‌ای را انجام دهد؟ واقعن خواب می‌دید و یا در بیداری به چنین اقدامی متوسل گردید؟

در نهایت امر، اما دولت برهبری غنی فرو ریخته، خود با حواریونش پا بفرار نهاده و اکثریت قریب بتمام سفارتخانه‌های خارجی در کابل نیز تخلیه گردیدند. امریکایی‌ها تا پایان ماه اسد، نظامیان کشورشان و همکاران آنها را بخارج از کشور فرستادند. دارایی‌های کشور ما در خارج مسدود گردیده و افغانستان از سیستم پرداخت‌های بین‌المللی مجزا و بکناری گذاشته شد. پرواز منظم هواپیماها نیز متوقف گردید. در امتداد هفته‌های نخست، امیدواری‌هایی بمنظور خروج سریع از بن بست بوجود آمده متصور بود. انتظار برده می‌شد تا بتوان طرح‌های سیاسی و حقوقی را توسعه داد تا تداوم ساختار قدرت، انتقال مشروعیت و برسمیت شناختن بین‌المللی "طالب"ها را تضمین نماید. اما

همه ی این تلاش ها بشکست انجامیده و در اوایل ماه سنبله، "طالب"ها، اعمار و برپایی دولت افغانستان را بگونه دیگری آغاز نمودند.

یکشنبه ۱۲ ماه قوس سال ۱۴۰۲ خورشیدی برابر با ۳ ماه دسامبر سال ۲۰۲۳ ترسایی